

این همه مسیحی کجا رفته اند؟
ستونی برای انگلیکان ها آن لاین
The Rt. Rev. Pierre W. Whalon, D.D.
20 ژانویه 2007

این یک فاجعه بزرگ است و هیچ کس راجع "ماه گذشته والتر کاردینال کاسپر به من گفت: Régis Debray"، که توسط روزنامه «Le Monde des religions» این ماه در مجله «» به آن صحبت نمی کند. نیز همین "Village Voice"، یکی از روزنامه های ممتاز فرانسه منتشر می شود، شرور "Debray" " آیا هیچ کس نمی بیند؟ آیا هیچ کس توجهی نمی کند؟" گونه افسوس خورد.

ه و وضعیتی برای روان ویلیامز، اسقف اعظم کانتربری، طی سفر اخیر وی به بیت اللحم ک واضح و روشن بود. درست قبل از کریسمس انجام شد

سرانجام، طی دیدار اخیرم از تهران، به چشم خودم دیدم. این همه مسیحی که در خاورمیانه بودند کجا رفته اند؟ آیا ما در غرب از این واقعه مطلع هستیم که سرزمین های چون لبنان، و آیین ما و مهد کلیسا، با سرعتی سرسام آور از اسرائیل/فلسطین، عراق و ایران، زادگاه دین مسیحیان تخیلی می شود؟ و اگر مطلع هستیم، آیا اهمیتی می دهیم؟

حقایقی چند: سی سال قبل 30% از فلسطینی ها مسیحی بودند. امروزه کمتر از 1% از جمعیتی یلیون مسیحی فلسطین مسیحی هستند. 4 سال قبل که بنده از بغداد بازدید کردم، حدود یک م در آنجا ساکن بودند. امروزه کمتر از 400000 مسیحی در آنجا باقی مانده اند، و هر ماه هم 30000 ها و لاتین کلدینفر از آنها از این شهر می گریزند. در ایران، آمار مسیحیان کلیساهای ارمنی ها، است. وضعیتی در لبنان نسبت به تنه پانزده سال قبل، بیش از 50 تا 90 درصد کاهش یافته هم تا حدود زیادی این گونه است. اسقف اعظم روان و سایر رهبران مسیحی بیری تانی خاطر نشان کردند با چنین سرعتی، به زودی هیچ مسیحی در بیت اللحم باقی نخواهد ماند که تولد حضرت عیسی (ع) را در زادگاه خویش جشن بگیرد.

ه می شود؟ آیا صرفاً بدین خاطر است که ما واقعاً از آن مطلع چرا کمتر به این واقعه پرداخت هستیم، اما معتقدیم که نمی توانیم هیچ اقدامی در رابطه با آن انجام دهیم؟ و این همه مسیحی کجا رفته اند؟

پاسخ این سؤال اخیر ساده است. آنها عمدتاً به ایالات متحده و اروپای غربی مهاجرت کرده اند. لدی ها، که کانون آن در بغداد قرار دارد، دارای دو قلمرو جدید اسقف در ایالات متحده و کلیسای ک یک قلمرو جدید اسقف در استرالیا است، که قلمرو اخیر توسط اسقف سابق بصره، که اخیراً از این شهر رانده شده است اداره می گردد. دمشق، عمان، و غرب کشور ترکیه مملو از پناهنندگان ی است که عده زیادی از آنها مسیحی هستند. ایرانیان در درجه اول راهی آمریکا و فرانسه می عراق شوند. شاید برای تان جالب باشد که بدانید که بسیاری از ایرانیان از آرتص، یک سازمان یهودی که در اوایل قرن نوزدهم به منظور کمک و تسریع در امر مهاجرت یهودیان به سرزمین مقدس یس شد، کمک دریافت می کنند. تأس

ممکن است تصور کنیم که با وجود چنین مهاجرت های غظیمی، این پدیده باید در سطح گسترده تری مورد توجه قرار می گرفت. شاید تقصیر رسانه ها باشد. فقط عده معدودی از نویسندگان اختن به این موضوع بمتون مذهبی از این موضوع اطلاع دارند. اغلب به نظر می رسد که پردا پوشش رسانه ای یک عنوان خبری در یک خبرنگاری ضعیف و بی سامان قابل قیاس است، درست مثل این که ما ناگهان از یک منتقد موسیقی بخوایم که یک مسابقه هاکی را گزارش و ظه شاید شنیدن این که مسیحیان خاورمیانه را ترک می کنند چندان مهم و قابل ملاحظه کند. تلقی نگردد زیرا تصور می شود که در این منطقه ابتدا دین اسلام حاکم بوده است.

البته که چنین نیست. بارها و بارها در سفرهای کوتاهم به آن منطقه از جهان، مسیحیان به من یادآوری کرده اند که آنها ششصد سال قبل از تولد پیامبر [اسلام] در آنجا بوده اند. همسر نخست و، خدیجه، نیز خود مسیحی بود.

در دهه 1950 در مصر "سلفیسم" این کوچ و پراکنندگی جدید مسیحیان با ظهور فرقه افراطی مصداف است. این نوع فرقه اسلامی افراطی ممان فرقه ای است که اساس اکثر فعالیت های ام. این فرقه نیز تروریستی را تشکیل می دهد که از آن پس، و به ویژه اخیراً شاهد آن بوده هم چون سایر فرقه های بنیادگرا هیچ گونه ارزش و احترامی برای تاریخ قائل نیست. امروزه سلفیست های افراطی به جای مدارا کردن با مسیحیان که در کنار آنها زندگی می کنند، کاری روی کا می زنند. به و جاسوسان ام "صلیبیون" که مسلمانان همواره انچام داده اند، به آنها برچسب علاوه، دولت های فاسدی که غرب پشتیبان آنان بوده است شرایط را مناسب یافته اند تا به افراطی ها اجازه دهند تا هیاهو و جنجال راه بیندازند و به این ترتیب بر نارضایتی مردم از خود آمد به تدریج سرپوش بگذارند. بنابراین حمایت های معمولی که از اقلیت مسیحی به عمل کاهش یافته و یا تقریباً محو شده است.

با افزایش فشار روی مسیحیان، آنها بیش از پیش به مهاجرت و جلای وطن متوسل شده اند. اخبار زندگی مرفح تر در غرب به گوش مسیحیان می رسد که در سرزمین خود مانده اند می رسد. با توجه به یی که مایل به کمک هستند، مسیحیان شدیدا وسوسه می این موضوع و نیز با وجود سازمان ها شوند که به غرب مهاجرت کنند. البته همگان می دانند که این ویرانی و نابسامانی عظیم در عراق در نتیجه حملات متتبعه به این کشور روی داده است و اشغال عراق زندگی را برای آشوری ها، ا غیر ممکن ساخته است، و لذا دیار خود را ترک می کنند. ماندی ارمنی ها، کاتولیک ها و آشوری ها، پیروان یحیی تعمید دهنده (که به سبایی هانیز معروف هستند)، نیز تحت فشار قرار دارند تا دیار خود را ترک کنند، با این وجود یک مصیبت دیگر این است که سرنوشته مذهبشان ره خورده است، و ممکن است به طور کامل از بین بروند. اما کاملاً به زندگی درحاشیه رود فرات گ حتی در خارج از عراق، و در مناطقی با شرایط نسبتاً مساعدتر از عراق، نیز مسیحیان در حال مهاجرت هستند.

آنهایی که جا مانده اند سعی می کنند همچنان به نحو احسن در بهبود شرایطی که محکوم به فنا کمک کنند. طی سفری که اخیراً به تهران داشتم، این افتخار نصیب من [است] به یکدیگ شد که شاهد کار فوق العاده ای باشم که مسیحیان در این کلان شهر علی رغم کاهش سریع تعداد شان و تحمل آزار و اذیت مداوم انجام می دهند. بنده از مرکزی بازدید کردم که برای جوانان تأسیس آن دوره های آموزشی به چهار زبان، منببت کاری، سفالگری، طراحی وب و تعمیر شده بود و در از صومعه ای [photo 1] رایانه و نیز آیین تشریف به مسیحیت و مطالعات انجیلی ارائه می شد. دیدن کردم که مدرسه عظیم آن، که از سه طرف ساختمان را احاطه کرده بود، توسط دولت گرفته می توانند مزینه همه تعمیرات سقف را از آنجا ایا "ریور با کنایه گفت: شده بود) مادر سوپ اعضای گروه سندروم داون با خوشحالی از من استقبالی کردند. مصاحبت [photo 2] (". بپردازند با آنها که لباس های مناسبی بر تن داشتند، و تمیز و مرتب و برخوردار از تغذیه ای مناسب و [photo 3] بودند، برای من بسیار لذت بخش بود. سرشار از عشق و محبت

همچنین در این مکان یک آسایشگاه است که راهبه های کلدی و مردم عادی آن را اداره می کنند. این -کرده ام اما دیدن بنده از آسایشگاه های زیادی- در داخل پرانتز عرض کنم که [photo 4] ز آن دیدن کرده ام و بوی بد نمی دهد. رئیس آسایشگاه، آسایشگاه تنها آسایشگاهی است که من ا که یک آشوری به نام خواهر نورا است، با افتخار گفت که آسایشگاه آنان بالاترین رتبه باور کنی، ما آن را به دست "آسایشگاه ها در سراسر ایران را از آن خود ساخته است. او گفت: سروران ما هستند، و ما " -ز سالمندان اشاره کرد و ادامه داد او به جمعی ا- "آوردیم! اما این افراد این آسایشگاه علاوه بر دریافت بودجه های از [photo 5] "باید با جدیت به آنها خدمت کنیم. کلدی، حتی از کمک و مساعدت یک عده زن مسلمان ثروتمند نیز برخوردار است که سالی یک آن حمایت مالی به عمل می آورند. بار از آنجا دیدن می کنند و از

یک پی‌ریزن در رخت‌خواب از درد مفاصل به خود می‌پی‌چید، انگشتان معیوب وی دور یکدیگر حلقه شده بود، و صورتش به خاطر یک عمل جراحی ناشیانه، بسیار بد ریخت شده بود. او نیز رها کرده بودند تا بمیرد، همانند سایر ساکنین آسایشگاه ترک شده بود، و او را فقیر و بی‌پس تا این‌که آسایشگاه او را پذیرفته بود. گفتند که دو پسر پی‌ریزن هنگام عزیمت به غرب، او است (می‌گوید او هنوز هم منتظر "روشن‌ای" به معنای "نورا" را رها کرده بودند. خواهر نورا) اند که وی زمانی که در زندان پسر کوچکتر خود است تا بی‌اید و از او دیدن کند، اما او نمی‌د منتظر اجرای حکم اعدام خود بود، خودکشی کرده است. هنگامی که این را گفت، دستش را با ملاحظت روی صورت زشت و معیوب پی‌ریزن گذاشت، و هر دو به یکدیگر لبخند زدند.

حیاتی‌مسئله به میزبانم، اسقف اعظم کلدی، رمزی گارمو، گفتم زندگی چند روزه در کنار این برای ما به مثابه یک حضور در یک خلوتگاه روحانی بود. ظاهراً از این گفته من تعجب کرد، اما همبستگی دینی بین ارمنی‌ها، مسیحیان لاتین، آشوری‌ها، کلدی‌ها و انگلیکان‌ها فوق‌العاده مورد آزار و زیاده است. آن‌گلیکان‌های خود ما، که به عنوان ایرانی‌بی‌شتر از همه مسیحیان ایران اذیت قرار می‌گیرند، از سایر مسیحیان کمک‌های زیادی دریافت کرده‌اند، از جمله کشیش‌ها که برای آن‌ها مراسم مذهبی به جا آورده‌اند. اسقف اعظم گارمو، یک مرد واقعاً مقدس که قلب بزرگش . او "قت‌نداری‌ما برای تشریفات معمول و" برای مسلمانان، یهودیان و مسیحیان می‌تپد، گفت: فقط بی‌ماران، "وظیفه‌ای ی‌آس آور و غم‌انگیز بر عهده دارد. او با غم و اندوه پرسید: سال‌خوردگان، افراد ضعیف و بی‌ماران روانی باقی مانده‌اند. وقتی همه بیرون‌د، چه کسی از این‌ها [photo 6] مراقبت خواهد کرد؟

مد و کاره‌ای بزرگ این مسیحیان که در چنین احساس لذت عجیبی که بارها به انسان دست می‌دهد محیطی غیر ممکن به نظر می‌رسد انسان را به این باور می‌رساند که واقعاً خدا روح القدس آن‌ها را [photo 7] تن‌ها نخواهد گذاشت.

اما ما چطور؟ ما نیز دست‌ان عیسی (ع) هستیم، همچون دست خواهر نورا که گونه‌های آن بی‌وه بینوا ازش می‌کرد، زیرا ما جسم عیسی (ع) هستیم. آیا به ما مربوط نیست که این مهاجرت عظیم را نو صورت می‌پذیرد، تهدیدی، که شاید برای همیشه، به حضور 2000 ساله خواهران و برادران کلیسا در خاورمیانه خاتمه دهد؟

کسی از دست ما بر می‌آید. قبل از انجام هرگونه اقدامی، باید موقعیت را درک کنیم و بدانیم چه کم اولاً، خواننده مهربان، ما دست‌ان داریم که می‌توانیم برای دعا به آسمان بلند کنیم، و شما نیز می‌توانید در افزودن مسیحیان خاورمیانه به دعاها روزانه خود به ما ملحق شوید. ثانیا، شما می‌توانید به دولت خود، از آن تقاضا کنید تا قلم و کاغذ برداری و با نوشتن نامه و یا ارسال برای جلوگیری از این موج اقدام کند. ثالثاً، شما می‌توانید بررسی کنید و ببینید آیا چنین اوراگانی در کشور شما زندگی می‌کنند، و با آغوش باز به استقبال آن‌ها بروید. آن‌ها آمیزه‌ای متنوع از اقوام باستان‌ای ایرانی، کلدی، عرب، آشوری، ترکمن و ماندی، و در یک کلام هستند که نی‌اکان بلافاصله آن‌ها از نظر ایمان جزء اولین پیروان حضرت عیسی (ع) هستند. می‌توانیم ضمن مصاحبت و معاشرت با آن‌ها مطالب زیادی راجع به حضرت عیسی (ع) بی‌اموزی. به سرزمین‌هایی که به شاید روزی، بتوانیم به آن‌ها کمک کنیم تا به موطن خود بازگردند، لحاظ عدم حضور آن‌ها در آن‌جا شدیداً ضعیف و بی‌نوا خواهد شد، و البته می‌توانیم از آن‌ها دیدن کنیم.

اما ابتدا باید عزم خود را جزم کنیم و بر غفلت خود غلبه نماییم. سپس باید برای غلبه بر دتا در جلوگیری از این فاجعه به سکوت و مسامحه خود تلاش کنیم. در آن صورت آماده خواهیم بود روح القدس کمک کنیم.